

بخش
مقالات

دکتر حمید احمدی*

فرایندهای سیاسی - اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم در اسرائیل

چکیده:

هدف اصلی این مقاله بررسی تأثیر اندیشه پست صهیونیسم بر جامعه اسرائیل است. نویسنده با استفاده از بحث‌های نظری مربوط به تأثیر فرایندهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بر ظهور گفتمان‌های فکری بر آن است تا به این سؤال اساسی که آیا اندیشه و جنبش پست صهیونیسم می‌تواند گسست اساسی در اندیشه صهیونیسم محسوب شود و تأثیر مخربی بر جامعه و دولت اسرائیل بگذارد پاسخ دهد. فرضیه این پژوهش آن است که گفتمان‌ها پس از ظهور خود جنبه قدرتمند ذهنی به خود گرفته و جنبه ایستا پیدا می‌کنند و از آنجا که فرایندهای اجتماعی - سیاسی جنبه پویا دارند، نمی‌توانند تحت تأثیر عنصر ذهنی گفتمان‌ها قرار بگیرند. این بحث نظری در مورد ظهور اندیشه پست صهیونیسم و تأثیر آن بر جامعه اسرائیل است.

واژگان کلیدی:

صهیونیسم، پست صهیونیسم، گفتمان، فرایند، شالوده‌شکنی.

* - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
«دولت و جامعه مدنی در تئوری روابط بین‌المللی»، سال ۷۶، شماره ۴۶؛ «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل؛ از والرشتین تا والتر»، سال ۷۶، شماره ۳۷؛ «احیاء نظریه دولت در علوم سیاسی»، سال ۷۶، شماره ۳۸، «دین و ملیت در هویت ایرانی»، سال ۸۴، شماره ۶۷.

مقدمه:

یکی از عمده‌ترین تحولات عرصه فکری در جامعه اسرائیل سال‌های دهه ۱۹۹۰، ظهور گفت‌وگو پست صهیونیسم و تأثیر آن بر تحولات این کشور بوده است. این اندیشه بحث‌های عمده‌ای را میان روشنفکران اسرائیل و فلسطین از یکسو و پژوهشگران عربی و غربی خاورمیانه از سوی دیگر برانگیخت. درباره ماهیت گفت‌وگو پست صهیونیسم و علل ظهور آن، پژوهش‌های چندی در زبان فارسی صورت گرفته است. (مهندی، ۱۳۷۷، ملک محمدی؛ علیخانی، ۱۳۷۸؛ بهزادی، ۱۳۸۰؛ علمی (۱۳۷۹)؛ پایه ۱۳۸۱؛ الاسدی ۱۳۸۰؛ خزلی ۱۳۸۳) با این همه دامنه این پژوهش‌ها، که شامل ترجمه و تألیف هر دو می‌شود، به اندازه‌ای نیست که ابعاد گوناگون این اندیشه و تأثیرات آن در آینده را روشن سازد.

هدف این پژوهش آن است که مبحث جدیدی را در رابطه با پست صهیونیسم مطرح سازد، که تا حدی برای خوانندگان فارسی زبان روشن نشده است. با توجه به اینکه مسئله فلسطین و کشمکش اعراب و اسرائیل از نیم قرن پیش توجه جامعه ایرانی را به خود جذب کرده است، و با توجه به اینکه به لحاظ سیاسی نیز این کشمکش، در رابطه با ایران به‌ویژه جایگاه آن در خاورمیانه و رابطه‌اش با کشورهای خاورمیانه‌ای تأثیرگذار بوده است، مطرح ساختن تحولات سیاسی - اجتماعی و گفت‌وگوهای روشنفکری در عرصه فلسطینی - اسرائیلی برای جامعه ایران امروز یک امر ضروری است. در رابطه با پدیده پست صهیونیسم بحث‌های گوناگونی در خارج ایران و به‌ویژه در جهان عرب صورت گرفته است، اما یکی از عمده‌ترین موضوعات مطروحه در نوشته‌های نویسندگان عربی، و به‌ویژه فلسطینی، مسئله تأثیرگذاری پست صهیونیسم بر تحولات مربوط به قضیه کشمکش فلسطینی - اسرائیلی بوده است. برخی از این نوشته‌ها، که گاه در ایران نیز نمونه‌های آن پدیدار می‌شود، بر این نکته تأکید دارند که پست صهیونیسم نشانه عمده‌ای از اوج بحرانها در جامعه اسرائیل و یکی از نشانه‌های مهم فروپاشی آن است. این نوشته‌ها به‌ویژه، با تأکید بر مسئله شکاف‌ها در جامعه اسرائیل، ظهور پست صهیونیسم را نیز یکی از شکاف‌های عمده جامعه اسرائیل می‌دانند و ابراز امیدواری می‌کنند که جامعه اسرائیل به دلیل وجود همین شکاف‌ها به فروپاشی منجر شود. (حنیفه، ۱۳۸۰)

در این پژوهش، با تمرکز بر این موضوع محوری، این پرسش اساسی را مطرح می‌سازیم که پست صهیونیسم چه تأثیری بر جامعه اسرائیل خواهد گذاشت، و آیا همان‌گونه که از برخی نوشته‌های موجود، به‌ویژه، در میان نویسندگان عرب برمی‌آید، پست صهیونیسم به مفهوم نوعی شکاف اصلی و بحران عمده در اسرائیل است و همراه سایر شکاف‌ها، فروپاشی و یا حداقل تحول عمده‌ای را در اسرائیل به دنبال می‌آورد؟ همراه با این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی دیگری نیز مطرح می‌شود که یکی از مهم‌ترین آنها بر ماهیت گفتمان پست صهیونیسم استوار است. آیا گفتمان پست صهیونیستی به منزله یک چالش اصلی برای گفتمان صهیونیسم است؟ و آیا پست صهیونیسم نشانگر نوعی گسست اساسی در گفتمان صهیونیستی است؟ و اینکه آیا اصلاً گفتمان پست صهیونیسم می‌تواند تحولی عمده در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی اسرائیل و به تبع آن سرنوشت کشمکش اسرائیلی - فلسطینی به دنبال آورد؟

پاسخ دادن به این پرسش‌های اساسی و فرعی متضمن بحثی عمیق‌تر پیرامون گفتمان و پدیده پست صهیونیسم است. گرچه هدف اصلی پژوهش شرح و توصیف چگونگی ظهور پست صهیونیسم، علت آن، ماهیت پدیده و پیشگامان اصلی آن نیست، و صرفاً به کنکاش پیرامون تأثیرگذاری این گفتمان بر جامعه اسرائیل و ماهیت این تأثیرگذاری می‌پردازد، اما ارائه پاسخ به پرسش‌های مذکور و طرح فرضیه اساسی پژوهش ما را بر آن می‌دارد که در لابه‌لای بحث‌ها گاه موضوعات فوق‌الذکر رادر جهت تبیین تأثیرگذاری پست صهیونیسم بر تحولات جامعه اسرائیل و گفتمان صهیونیستی به گونه‌ای فشرده، به کار گیریم.

اما پرداختن به موضوع و پاسخگویی به سؤالات اصلی و فرعی پژوهش، بدون مبانی نظری امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر لازمه پرداختن به سؤالات و طرح فرضیه، طرح چهارچوبی مفهومی است که بر اساس آن بتوان به نظریه‌پردازی و تبیین تحولات مربوط به پست صهیونیسم دست زد. بدین لحاظ است که بحث را نخست با طرح این چهارچوب در رابطه با مسئله گفتمان‌ها و تأثیر آنها بر فرایندهای سیاسی - اجتماعی آغاز می‌کنیم. به عبارت دیگر رابطه و تأثیر متقابل میان گفتمان و فرایند اجتماعی - سیاسی نقش مهمی در تدوین فرضیه اصلی پژوهش خواهد داشت. به دنبال این بحث مفهومی و ارائه چهارچوب نظری، به مسئله پست

صهیونیسم به مثابه یک گفتمان و رابطه آن با فرایندهای اجتماعی - سیاسی خواهیم پرداخت تا روشن شود که این پدیده چه تأثیری از تحولات درونی و محیطی جامعه اسرائیل گرفته و چه تأثیری می‌تواند بر آنها داشته باشد. لازمه پاسخ دادن به پرسش‌های فرعی پژوهش ما را بر این می‌دارد که ماهیت گفتمان پست صهیونیسم و پیشگامان طرح آن و نیز علت طرح و ارائه این گفتمان را بررسی کنیم. در این رابطه به‌ویژه بحث گونه‌شناسی نگرش‌های پست صهیونیستی، سابقه این گفتمان و تفاوت‌ها و تشابهات آن با گفتمان صهیونیستی ضروری است. علاوه بر این برای پاسخگویی به پرسش‌های فرعی، به‌ویژه پرسش مربوط به رابطه میان صهیونیسم و پست صهیونیسم و ماهیت چالش گفتمان پست صهیونیستی برای صهیونیسم، می‌بایست به بحث پیرامون علل ظهور اندیشه پست صهیونیسم و نگرش‌های گوناگون پژوهشگران خاورمیانه‌ای در این رابطه پردازیم.

چارچوب نظری: گفتمان‌ها و فرایندها

یکی از مباحث عمده مطرح در علوم اجتماعی رابطه میان گفتمان، به عنوان مجموعه منسجمی از نگرش‌ها و اندیشه‌های برخاسته از بستر اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و فرایند است. این رابطه در تمامی بحث‌های فکری در تاریخ بشری وجود داشته و طرفداران گفتمان‌های گوناگون آگاهانه و یا ناآگاهانه به آن قوف داشته‌اند. به عبارت دیگر میان گفتمان‌های گوناگون و بستر اجتماعی آنها همیشه رابطه‌ای متقابل وجود داشته است. این رابطه متقابل را گاه نوعی تأثیرگذاری و تأثیر پذیری متقابل نیز می‌توان دانست. به عبارت دیگر تمامی گفتمان‌های گوناگون سیاسی، فلسفی یا فرهنگی در بستر اجتماعی خاصی ظهور کرده و این همان موضوعی است که در دهه‌های آخر قرن بیستم اندیشمندان و متفکران علوم اجتماعی از آن به عنوان تبارشناسی گفتمان‌ها و رابطه آنها با تحولات اجتماعی سخن گفته‌اند. این امر بیش از هر کس در نوشته‌های لیوتار و میشل فوکو آشکار است که برای اندیشه‌ها فی نفسه استقلال خاص قائل نبوده و آنها را برخاسته از شرایط اجتماعی خاص می‌دانستند. (عضدالملو، ۱۳۸۰؛ نوذری، ۱۳۷۹، صص ۲۱۴-۲۰۳) این موضوع نه تنها درباره اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی، بلکه در رابطه با

برخی اندیشه‌ها و اعتقادات و احکام دینی نیز که برخی آن را دارای ماهیت مستقل از بستر اجتماعی می‌دانند، قابل طرح است. (کریمی‌نیا، ۱۳۷۹)

با این همه، گرچه بر سر متقابل بودن رابطه میان گفتمان‌ها و فرایندهای اجتماعی - سیاسی اجماع کلی وجود دارد، اما باید تأکید کرد که این رابطه متقابل به ویژه تأثیرگذاری متقابل درجات یکسانی ندارد. گرچه در حال حاضر به لحاظ معرفت‌شناسی این اجماع وجود دارد که اندیشه‌ها و گفتمان‌ها به طور کلی ناشی از تحولات موجود در بستر اجتماعی هستند، اما بر سر اینکه خود این گفتمان‌ها تا چه حد بتوانند تحولات یا فرایندهای اجتماعی سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند اجماع چندانی به چشم نمی‌خورد.

این بحث تا حدی به بحث مربوط به رابطه ساختارها و تحولات اجتماعی - سیاسی شباهت دارد. به همان گونه که رابطه ساختارها با کارگزاران انسانی (agents) رابطه‌ای متقابل است، (گیدنز، ۱۳۷۸؛ Wendt, 1987) میان گفتمان‌ها و فرایندهای اجتماعی نیز ارتباط متقابل به چشم می‌خورد. با این همه، نمی‌توان تأثیرگذاری گفتمان‌ها را بر بستر فرایندهای اجتماعی - سیاسی با تأثیر کارگزاران انسانی بر ساختارهای اجتماعی - اقتصادی قابل مقایسه دانست. گفتمان‌ها تأثیرگذاری کمتری از کارگزاران انسانی بر بستر و فرایندهای اجتماعی دارند.

این تفاوت به‌ویژه از آنجا ناشی می‌شود که برخی از گفتمان‌ها دارای ماهیت پیش‌بینی‌کننده هستند، و بر آنند که تحولات و فرایندهای اجتماعی به شکل خاص و از قبل مشخص شکل خواهد گرفت. نکته ضعف چنین گفتمان‌هایی که در یکی دو قرن اخیر نمونه‌های آن را می‌توان در مارکسیسم و سایر گفتمان‌های اجتماعی - سیاسی مشاهده کرد، آن است که به رابطه مداوم و مستمر میان گفتمان‌ها و بستر اجتماعی نمی‌اندیشند و اینکه در طول زمان گفتمان‌ها همیشه تحت تأثیر بستر اجتماعی قرار می‌گیرند و بنابراین نمی‌توان در طول زمان از تأثیرگذاری یکسان گفتمان‌ها بر فرایند اجتماعی سخن گفت. از سوی دیگر اصولاً گفتمان‌ها دامنه نفوذگذاری کمتری از روابط پیچیده عناصر و متغیرهای تعیین‌کننده تحولات و فرایندهای اجتماعی دارند. به عبارت دیگر در حالی که طرفداران گفتمان‌های اجتماعی سیاسی خاص بر شکل‌گیری تحولات و فرایندهای ویژه، در آینده تأکید می‌ورزند، واقعیت آن است که ماهیت و سیر فرایندهای رو به

ظهور آینده همیشه آن نبوده است که گفتمان‌ها پیش‌بینی می‌کردند.

برای نمونه مارکسیسم به عنوان یکی از گفتمان‌های عمده دنیای معاصر خود ناشی از دگرگونی‌های موجود در بستر اجتماعی اروپا در قرن هجدهم و نوزدهم ظهور کرد و اندیشه یا مجموعه اندیشه‌هایی نبود که به خودی خود به کنار از تأثیر و فارغ از شرایط اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی اروپا در ذهن مارکس و انگلس شکل گرفته باشد. گفتمان مارکسیستی در عین حالی که خود محصول بستر اجتماعی خاص بود، در رابطه با فرایندها اجتماعی - سیاسی آینده جهان پیش‌بینی‌هایی می‌کرد و بر آن بود که سیر فرایندهای مذکور به شکل خاصی در تاریخ به وقوع خواهد پیوست. با این همه، همان‌گونه که دیدیم بسیاری از پیش‌بینی‌های مارکسیسم در رابطه با ظهور فرایندهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خاص تحقق پیدا نکرد. گذشته از این خود مارکسیسم به عنوان یک گفتمان منسجم و قدرتمند در طول زمان تحت تأثیر فرایندها و تحولات اجتماعی، دگرگون شد، اشکال گوناگون به خود گرفت و سرانجام نیز پیش‌بینی‌های کلی آن در رابطه با ظهور انقلابات اجتماعی در اروپا و جنگ‌های طبقاتی در جوامع بشری و نابودی محتوم سرمایه‌داری به وقوع پیوست. با فروپاشی و شکست عمده‌ترین نظام قدرتمند کمونیستی جهان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، گفتمان مارکسیستی تا حد زیادی اعتبار پیشین خود را از دست داد. به عبارت دیگر در اینجا رابطه میان گفتمان (مارکسیسم) و فرایند اجتماعی (تحولات اروپا و شوروی و سایر نقاط جهان) گرچه متقابل بود، یعنی مارکسیسم خود محصول بستر اجتماعی خاص بود، اما تأثیر گفتمان بر فرایندهای اجتماعی یک اندازه نبود و فرایندها در شکل دادن به تحولات اجتماعی و گفتمانی بیشتر نقش آفرینی کرده‌اند.

بدین ترتیب بسیاری از گفتمان‌ها در بستر فرایندهای اجتماعی رشد کرده و در بستر فرایندهای اجتماعی دچار دگرگونی شده و به دلیل ناهماهنگی میان آموزه‌های خود و جلوه‌های گوناگون فرایندهای اجتماعی از میان می‌روند. اما نکته مهم اینجا است که طرفداران و طراحان گفتمان‌های اجتماعی، که گاه به گونه پارادایم‌های مسلط درمی‌آیند، به آنها نه به عنوان محصول بستر اجتماعی بلکه به عنوان ابزاری مستحکم و غیرقابل تغییر برای تبیین تحولات و پیش‌بینی فرایندهای اجتماعی نگاه می‌کنند. این نوع ذهنی‌نگری درباره تأثیر گفتمان‌ها بر فرایندهای

اجتماعی یکی از مشکلات عمده روش‌شناسی در علوم اجتماعی بوده است. این مشکل نه تنها در گذشته باعث درگرفتن مشاجرات فکری و گاه سیاسی میان طرفداران گفتمان‌های خاص و مخالفان آنها شده، بلکه علی‌رغم تجربیات گوناگون مربوط به ظهور و سقوط گفتمان‌ها در بسترهای اجتماعی، هنوز هم یکی از نکات کشاکش میان اندیشمندان و پژوهشگران می‌باشد. به عبارت دیگر علی‌رغم تجربه‌های گذشته، هنوز هم بر سر تأثیر گفتمان‌های اجتماعی سیاسی بر فرایندهای اجتماعی اغراق می‌شود و بسیاری از پژوهشگران و پژوهش‌آموزان تحولات کنونی و آینده را به غلط تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی گوناگون مورد تجزیه و تحلیل و تبیین قرار می‌دهند. یکی از تازه‌ترین این نوع نگرش‌ها، بحث پیرامون گفتمان جهانی شدن و تأثیر آن بر فرایندهای سیاسی - اجتماعی یا اقتصادی معاصر است. یکی از نکات بسیار مهم و اشتباهات عمده بسیاری از طرفداران گفتمان‌های خاص گوناگون آن است که گفتمان‌های موردنظر را به مانند فرایندهای اجتماعی در نظر می‌گیرند و بنابراین تأثیر آن را بر تحولات حال و آینده، نه به عنوان یک گفتمان ذهنی بلکه به عنوان یک فرایند مورد بررسی قرار می‌دهند. جهانی شدن یکی از بهترین نمونه‌های این نوع اشتباه معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه است. در حالی که جهانی شدن امروزه بیشتر به عنوان یک فرایند تلقی می‌شود، اما در نوشته‌های بسیاری از پژوهشگران و پژوهش‌آموزان از آن به عنوان نوعی ابزار گفتمانی در رابطه با تحولات حال و آینده برخورد شده و بدین ترتیب نوعی ذهنی‌نگری در رابطه با تأثیر جهانی شدن بر فرایندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معاصر اغراق می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۱) برای نمونه می‌توان از تأثیر فرایند جهانی شدن بر تحولاتی نظیر دولت، اقتصاد، ناسیونالیسم و نظایر آن سخن گفت. در حالی که این نوع اغراق‌گویی در تأثیر فرایند جهانی شدن به نوعی گفتمان ذهنی تبدیل شده است، واقعیت آن است که شاید بسیاری از پیش‌بینی‌های طرفداران گفتمان جهانی شدن در رابطه با تأثیر آن بر دولت ملی، اقتصاد ملی و جهانی و ناسیونالیسم و هویت ملی همانند پیش‌بینی‌های سایر گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی پیشین همچون مارکسیسم، به عرصه تحقق نرسد و خود گفتمان جهانی شدن نیز پس از مدتی تحت تأثیر تحولات و فرایندهای اجتماعی و بروز ناهماهنگی‌های میان آموزه‌های آن با تحولات اجتماعی (که خود همان ناهنجاری‌های موردنظر

در بحث پارادایم‌های علمی را تداعی می‌کند) از میان برود و گفتمان جدیدی در عرصه بحث‌های اجتماعی ظهور کند.

پست صهیونیسم به مانند یک گفتمان

پست صهیونیسم، به عنوان یک بحث جدید پیرامون ایدئولوژی، اصول و اهداف جنبش صهیونیسم در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح شد و به یکی از کشمکش‌های فکری میان روشنفکران اسرائیلی از یکسو و روشنفکران عرب، به‌ویژه فلسطینی از سوی دیگر تبدیل گردد. بر اساس معیار بالا، یعنی بر اساس شاخصه‌های تعریف گفتمان، پست صهیونیسم را می‌توان نوعی گفتمان در نظر گرفت که برآمده از شرایط و تحولات اجتماعی جامعه اسرائیل و محیط خاورمیانه‌ای است. البته پیرامون این مسئله که چه عناصری در فرایند اجتماعی منجر به ظهور گفتمان پست صهیونیسم شده اتفاق نظر کامل وجود ندارد. (Silberstein, 1999) در حالی که روشنفکران و اندیشمندان اسرائیلی دلایل گوناگونی را از دیدگاه‌های مختلف به عنوان شرایط اجتماعی منجر به ظهور صهیونیسم مطرح می‌کنند، نویسندگان و اندیشمندان عربی نیز دلایل خاص خود را، البته با برخی اشتراکات با نویسندگان اسرائیلی، ارائه می‌دهند و آن را نشانه‌ای از بحران فراگیر در جامعه و اندیشه صهیونیسم می‌دانند، که بیش از هر چیز از تلاش‌های متمدنی مردم فلسطین جهت احقاق حقوق ملی خود ناشی می‌شود. (الاسدی، ۱۳۸۱، Silberstein) یکی از نویسندگان فلسطینی به نقل از «گرشون شاوز» نویسنده اسرائیلی می‌گوید که «تلاش بسیار پست صهیونیسم برای پاکسازی جزئیات واقعیت استعمار فلسطین مسئله‌ای است که عوامل متعددی به آن حتمیت می‌بخشد. از جمله مهم‌ترین عوامل، ناتوانی اسرائیلی‌ها در سرکوب انتفاضه فلسطین در ۱۹۸۷ و سرکوب آرمان‌های ملی فلسطین است که منجر به شعله‌ور شدن انتفاضه شد». (الاسدی، ۱۳۸۱)

از سوی دیگر فاش شدن اسناد جنگ نخست اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ توسط «مورخین جدید» در اواخر دهه ۱۹۷۰، حقایقی را فاش ساخت که افسانه‌های ساخته و پرداخته دست صهیونیست‌ها را برملا کرد و تاریخ نویسی اسرائیل را زیر سؤال برد. در آنجا نسل نویی از

مورخان اسرائیل دریافتند که فلسطینی‌ها آن‌گونه که تفسیر رسمی می‌گوید، به طور اتفاقی و خود به خود از سرزمینشان رانده نشده‌اند. از جمله این مورخان می‌توان به «بنی موریس» اشاره کرد که از نخستین مطرح‌کنندگان گفتمان پست صهیونیسم بود و به واقعیت عملیات تصفیه و بیرون راندن فلسطینی‌ها در پیش و پس از جنگ ۱۹۴۸ اشاره کرد. (بهزادی، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۹ و Silberstein, 1999, pp. 99-102)

تحولات جنگ‌های ۱۹۶۷، ۱۹۸۲ و انتفاضه نخست فلسطین در ۱۹۸۷ بی‌گمان نقش مهمی در ایجاد بحران در اندیشه صهیونیسم و ظهور پست صهیونیسم ایجاد کرد. برخی از نویسندگان عرب از این تحولات به عنوان «جنگ ژوئن ۱۹۶۷: اعلام بحران»، «جنگ ۱۹۷۶: اوج بحران»، «جنگ ۱۹۸۲: شکاف در بنیان»، و «انتفاضه ۱۹۸۷: صهیونیسم شکست می‌خورد» یاد کرده و آنها را عوامل مهم ظهور گفتمان پست صهیونیسم دانسته‌اند. (الاسدی، صص ۱۳۶-۱۳۲)

البته دگرگونی‌های درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود در بستر اجتماعی که منجر به رشد پست صهیونیسم شد، از این فراتر نیز می‌رود. به‌گمان برخی نویسندگان (اسرائیلی و غیراسرائیلی) پست صهیونیسم تا حدی در پاسخ به این نگرش صهیونیستی در جامعه و دولت اسرائیل ظهور کرد که بر آن بودند جامعه فلسطینی و عربی همچنان در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ تهدیدی اساسی برای اسرائیل است و بنابراین سیاست‌های پیشین سرسختی و راه‌حل نظامی همچنان باید در دستور کار اسرائیلی‌ها قرار بگیرد. در مقابل این استدلال طرفداران تندروی صهیونیسم، به‌ویژه بنیادگرایان افراطی مذهبی یهود و جناح راست درون حزب لیکود، برخی از نویسندگان و اندیشمندان اسرائیلی بر این تأکید گذاشتند که از جنگ ۱۹۷۳ و تهاجم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان نشان داده است که صهیونیسم به هدف اصلی خود یعنی استقرار دولت یهود و تأمین امنیت آن دست یافته است. (Silberstein, pp.96-102; Pappé, 1992; Segev, 1993)

و مسئله‌ای آن را به چالش نمی‌طلبد. بنابراین به جای راه‌حلهای نظامی، دولت اسرائیل باید بر راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و فرایند صلح تأکید کند و با اعطای برخی حقوق به فلسطینی‌ها، امنیت اسرائیل را با صلح تأمین کند تا نظامی‌گری. (Avenri, 1968)

از سوی دیگر ظهور گفتمان‌های نوین در سطح جهانی و تحولات جهانی نیز در امر ظهور

گفتمان پست صهیونیستی مؤثر بوده‌اند. از جمله این‌ها می‌توان به ظهور و گسترش پست مدرنیسم در دهه ۱۹۸۰ میلادی در اروپا و گسترش آن به خاورمیانه و سایر نقاط جهان اشاره کرد. نویسندگان و اندیشمندان اسرائیلی نیز همانند سایرین، تحت تأثیر اندیشه پست مدرنیسم قرار گرفتند و با استفاده از همان روش‌ها به انتقاد و شالوده‌شکنی صهیونیسم دست زدند. (بهزادی، ۱۹۹۶، Lissak، ۱۲۶-۱۲۴، Silberstein) بسیاری از شیوه‌های نقد پست مدرن نظیر شالوده‌شکنی، نقد فرا روایت‌ها و پلورالیسم و نظایر آن در روش نقد پست صهیونیستی بر صهیونیسم آشکار است و نویسندگان پست صهیونیستی در واقع به نوعی همانند پست مدرنیست‌ها، به شالوده‌شکنی بنیادهای صهیونیسم و نقد فراروایت‌های تاریخی یا دینی طرفداران آن دست زده‌اند. (Silberstein, pp. 96-102; Pappé, 1992; Segev, 1993)

گفتمان پست صهیونیسم و تأثیر آن بر فرایندهای اجتماعی - سیاسی

به هر رو آنچه که مسلم است، پست صهیونیسم به عنوان یک گفتمان تحت تأثیر فرایندهای اجتماعی محیط خود رشد کرده و اندیشه‌ای نیست که به خودی خود مستقل از شرایط اجتماعی ظهور کرده باشد. همان‌گونه که در بخش مفهومی بدان اشاره شد، گرچه رابطه میان گفتمان‌ها و شرایط اجتماعی یا فرایند اجتماعی رابطه‌ای متقابل است، اما گفتمان‌ها به خودی خود و به طور ثابت و مداوم فرایندهای اجتماعی را به گونه‌ای جبری تحت تأثیر قرار نداده و شکل نمی‌دهند. بلکه گفتمان‌ها در طول زمان و در پروسه تأثیرگذاری بر فرایندهای اجتماعی خود تحت تأثیر تحولات و شرایط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و به تدریج دچار دگرگونی و ناهمگونی و ناهنجاری می‌شوند.

چنین بحثی در رابطه با پست صهیونیسم به مثابه یک گفتمان صادق است. گرچه تأثیر شرایط و فرایندهای اجتماعی، همان‌گونه که بحث شد، بر ظهور پست صهیونیسم آشکار است، اما اینکه خود پست صهیونیسم به عنوان یک گفتمان تا چه حد شرایط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی جامعه اسرائیل و محیط خاورمیانه‌ای به‌ویژه کشمکش اعراب و اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهد روشن نیست. ذکر این مسئله به‌ویژه از آنجا مهم است که از زمان ظهور پست

صهیونیسم در مورد ماهیت و تأثیرگذاری آن بر آینده صهیونیسم و اسرائیل دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. در حالی که برخی‌ها بر آن هستند که اصولاً پست‌صهیونیسم گسست عمده‌ای در رابطه با صهیونیسم نیست و پست‌صهیونیسم تنها پاسخی به بحران گسترده در جامعه اسرائیل و آینده این پدیده است (حیدر، ۱۹۹۷)، برخی دیگر از پست‌صهیونیسم به عنوان یک گسست اساسی سخن می‌گویند و آن را نشانه یک شکاف عظیم و به‌گونه‌ای آغاز پایان صهیونیسم و اسرائیل می‌دانند. (حداد، ۱۹۹۸) برخی از تحلیل‌گران عرب و مسلمان، چه عرب و چه غیرعرب، چنین ابراز امیدواری می‌کنند که گرچه اسرائیل از طریق نظامی بر اعراب پیروز شده است، از لحاظ دیگر موفق نشده و برعکس در حال فروپاشی نیز هست.

این‌گونه تحلیل‌گران وجود شکاف‌های گوناگون در جامعه اسرائیل را یکی از نشانه‌های از هم پاشیدگی درونی اسرائیل در آینده می‌دانند. مهم‌ترین شکاف‌های درون اسرائیل از نظر این گروه تحلیل‌گران عبارت است از: شکاف میان سکولارها و بنیادگرایان یهود؛ شکاف میان یهودیان شرقی تبار (سفاردیم‌ها) و یهودیان غربی تبار (اشکنازی‌ها)؛ شکاف طبقاتی میان فقیر و غنی؛ شکاف میان نسل قدیم و نسل جدید از جمله این شکاف‌ها هستند. (حلبی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۹-۱۳۹؛ افتخاری، ۱۳۸۱) برخی عوامل دیگر نظیر مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل به سایر نقاط و نیز رشد اعراب اسرائیل در داخل و افزون شدن جمعیت آنان بر یهودیان در آینده را از جمله چالش‌های عمده سر راه جامعه و دولت اسرائیل دانسته (Lustick, 1980; Rekhess, 2002, pp.1-45) و عامل فروپاشی آینده اسرائیل می‌دانند. یکی از عواملی که از نظر این‌گونه تحلیل‌گران به فروپاشی درونی اسرائیل کمک خواهد کرد، ظهور پست‌صهیونیسم است که از آن به عنوان شکاف میان جبهه صهیونیستی یاد می‌برند. گرچه ما بر آن نیستیم که به استدلال‌های این دیدگاه در رابطه با بحث فروپاشی درونی آینده اسرائیل، پاسخ گوئیم و در این زمینه پژوهش‌های چندی صورت گرفته است، (زیدآبادی، ۱۳۸۱) اما با توجه به زنده بودن بحث پست‌صهیونیسم علی‌رغم کم شدن جوش و خروش مجادلات بر سر آن و با توجه به خوش‌بینی تحلیل‌گران عرب مسلمان و حتی اسرائیلی در رابطه با نقش آن در ایجاد چالش برای صهیونیسم و جامعه اسرائیل، بحث پیرامون توانمندی پست‌صهیونیسم در ایجاد چالش یک امر ضروری است.

همان‌گونه که در بخش کلیات پژوهش آمد، پرسش اصلی پژوهش نیز بر محور همین مسئله دور می‌زند؛ آیا گفتمان پست صهیونیستی یک شکاف اساسی در گفتمان صهیونیسم است و آیا این گفتمان تهدیدی جدی برای اسرائیل است و زمینه فروپاشی آنرا، همراه با سایر شکاف‌ها فراهم می‌سازد؟

بدیهی است که این نوع تحلیل از تحولات آینده اسرائیل به نوعی تفسیر خوشبینانه شبیه است و نمی‌توان در مورد حتمیت آن نظر داد. به طور کلی تبیین و پیش‌بینی فروپاشی جامعه، دولت و موجودیت اسرائیل بر اساس شکاف‌های گوناگون موجود درون اسرائیل به‌ویژه با توجه به گفتمان پست صهیونیستی به‌عنوان شاخصه یک بحران گسترده در این جامعه نوعی قضاوت غیرواقعی است. بدیهی است که در برابر یک چنین تحولاتی به عنوان ساختارهای اجتماعی - سیاسی، کارگزاران و بازیگران صحنه تحولات اجتماعی و تصمیم‌گیران اسرائیلی منفعل عمل نکرده و برای مقابله با چالش‌های ناشی از این ساختارها به برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری می‌پردازند. از آنجا که موضوع شکاف‌های درون جامعه اسرائیل، در محور پژوهش کنونی قرار ندارد، تنها به تأثیر پست صهیونیسم و به واقع دامنه این تأثیر بر تحولات سیاسی - اجتماعی اسرائیل می‌پردازیم.

اصولاً باید بر این نکته تأکید کرد که پیش‌بینی فروپاشی گفتمان صهیونیستی و شالوده‌شکنی آن توسط گفتمان پست صهیونیستی در واقع نوعی فرافکنی عمل سیاسی - اجتماعی به‌ویژه از سوی تحلیل‌گران عربی - اسلامی و محول کردن وظیفه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری استراتژیک به فرایندهای اجتماعی و ساختارهای ناشی از آن است. به عبارت دیگر می‌توان چنین گفت که شاید ناتوانی کشورهای عرب در مقابله با چالش اسرائیل از لحاظ نظامی و سیاسی به نوعی ناامیدی و انفعال، نه تنها در سطح دولتی بلکه در سطح تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان عربی یا اسلامی، نیز منجر شده است.

اثبات این نکته که چالش پست صهیونیسم یک تهدید اصلی برای جامعه و دولت و موجودیت اسرائیل از یکسو و خود گفتمان صهیونیستی از سوی دیگر نیست، در دو بعد قابل بررسی است. در بعد نخست می‌توان با تکیه بر واقعیات موجود در رابطه با گفتمان پست

صهیونیستی، ماهیت و گونه‌شناسی آن و نیز علل ظهور و اهداف آن به عملیاتی کردن فرضیه پژوهش پرداخت دوم اینکه با استفاده از چهارچوب مفهومی پژوهش، یعنی رابطه میان گفتمان و فرایند اجتماعی و دامنه تأثیرگذاری گفتمان‌های سیاسی بر فرایندهای اجتماعی و قابل تحقق بودن پیش‌بینی‌ها یا تحلیل‌های آن در طول زمان، این بحث را می‌توان با توجه به دامنه گسترش نفوذ پست صهیونیسم در درون جامعه اسرائیل و تأثیر آن بر جامعه مذکور بررسی کرد.

ماهیت، گونه‌شناسی و دامنه چالش گفتمان پست صهیونیستی

همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، اصولاً بر سر ماهیت و دامنه چالش گفتمان پست صهیونیستی برای اسرائیل توافق چندانی میان صاحب نظران وجود ندارد. این مسئله به‌ویژه از ماهیت و گونه‌شناسی خود گفتمان مذکور ناشی می‌شود که نوعی عدم اجماع را بر سر تأثیرگذاری آن نیز به دنبال می‌آورد. این اختلاف نظرها بر سر ماهیت و گونه‌شناسی و دامنه تأثیر پست صهیونیسم در واقع به نوعی از خود‌گوناگونی تعاریف پست صهیونیسم نیز برمی‌خیزد. یکی از پژوهشگران در این رابطه پست صهیونیسم را نوعی فرایند جهت تغییر شکل جامعه اسرائیل به سوی فرهنگی می‌داند که ارزش‌های اولیه آن عمدتاً یهودی نیستند یعنی فرایندی که از «دولت یهود» دست کشیده و به «دولت ساکنان اسرائیل» تبدیل می‌شود.^۱ (Tobin, 2000) این‌گونه تعاریف در حالی که نوعی گسست گفتمانی را میان صهیونیسم و پست صهیونیسم مشاهده می‌کند (یعنی دست کشیدن از ماهیت یهودی دولت اسرائیل) اما بر سر موجودیت اسرائیل و حفظ آن به گونه‌ای دمکراتیک تأکید دارد و بدین ترتیب چالش اصلی را برای دولت و کشور اسرائیل مطرح نمی‌سازد. در واقع باید گفت این نوع تعریف که میان صاحب نظران اسرائیل محبوبیت بیشتری دارد، نوعی امنیت آرمانی برای اسرائیل و جامعه آن در خاورمیانه به دور از کشمکش مطرح می‌سازد. این همان بحثی است که «شیمون پرز» در کتاب «خاورمیانه جدید» مطرح می‌سازد. (Peres, 1993) «بن آمی»^(۱) استاد دانشگاه تل آویو در این رابطه نظری آشکار دارد و پست صهیونیسم را «ترکیب و ائتلاف جامعه اسرائیل به سوی جهانی نو، یک بازار

اقتصادی آزاد، خاورمیانه‌ای جدید و برخوردار از ارزش‌های قابل قبول» (بهزادی، ص ۶۱) می‌داند. در اینجا است که تحلیل برخی از نویسندگان عرب که در واقع پست صهیونیسم را نوعی سپهر اطمینان اسرائیل در جهان و قرن کنونی (بیست و یکم) می‌دانند که درصدد است با اتکاء به شیوه‌های جدید امنیت خود را تأمین کند، درست به نظر می‌آید. برای نمونه «معین حداد» پژوهشگر عرب بر آن است که «پست صهیونیسم با توجه به دیدگاه‌های طرفداران آن، ترکیبی از اندیشه‌های کلی و متناقض است: بخشی از این اندیشه‌ها به ظاهر برای تأسیس یک صهیونیسم نوگرا تلاش می‌کند و بخش دیگر آن با محکوم ساختن و انکار رسانه‌ای رسمی اسرائیل مواجه شده و نوعی چالش با صهیونیسم قلمداد می‌شود». (حداد) تحلیل این پژوهشگران عرب به‌ویژه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که براساس دیدگاه‌های خود پژوهشگران و اندیشمندان اسرائیلی طرفدار پست صهیونیسم، نوعی راهکار جدید جهت حل مشکلات کنونی جامعه اسرائیل است. برای نمونه نشریه فلسطینی الکرمل دیدگاه‌های «مناخم برینگر» را نقل می‌کند که می‌گفت:

صهیونیسم جنبشی برای بهبود بیماری معین بود و به محض علاج آن وارد مرحله پست صهیونیسم می‌شویم.... ما در مرحله پست صهیونیسم به سر می‌بریم... اسرائیل اکنون دارای مشکلاتی داخلی است. مشکل صلح، مشکل دین و دولت، مشکل مرزها. ما در اسرائیل از مشکلات و نیز کشورهای در حال توسعه رنج می‌بریم و مشکلات کشورهای غربی را نیز داریم. ما باید به عنوان شهروندان دولت پست صهیونیسم، با این مشکلات روبه‌رو شویم».

البته در برابر این نوع تفسیرهای محافظه‌کارانه از ماهیت پست صهیونیسم، دیدگاه‌هایی هم چه در اسرائیل و در چه در میان اعراب هست که پست صهیونیسم را یک چالش اصلی برای اسرائیل و صهیونیسم می‌داند. این نوع برداشت به‌ویژه از نوشته‌های برخی از پست صهیونیست‌های منتقد اسرائیل و صهیونیسم، نظیر «بنی موریس» ناشی می‌شود. نقدهای بنی موریس در مورد فرار روایت تاریخی مورخان اسرائیل پیرامون مهاجرت اعراب و پناهندگان و نظایر آن از این دست است. وی در پژوهش خود با عنوان ریشه‌های مشکل پناهندگان فلسطینی با استفاده از اسناد بازیافته جنگ ۱۹۴۸ تأکید کرد که اسرائیل اعراب را به زور از خانه‌هایشان

اخراج کرد و با تسریع در ویرانی دهکده‌های آنها، آبادی‌های یهودی نشین را جای آنها گذاشت. (Morris, 1991) دیدگاه‌ها و نوشته‌های «ایلان پایه» یکی از «مورخان جدید» اسرائیل که تحت تأثیر اندیشه‌های پست مدرن نیز هست باعث تقویت این دیدگاه‌ها شده است که پست صهیونیسم یک حرکت ضد صهیونیستی به معنی دقیق و کامل آن است. او تعریفی از اصطلاح پست صهیونیسم ارائه می‌دهد که ترکیبی از افکار کلی ضد صهیونیستی است که یهودیان ضد صهیونیست از آن حمایت می‌کنند. به نظر «پایه» پست صهیونیسم نگرش جدیدی است که بر اساس تغییر در مفاهیم و مجموعه اسطوره‌های ایدئولوژی صهیونیسم استوار است. پست صهیونیست‌ها از دیدگاه «ایلان پایه» خواستار الغاء قانون بازگشت سال ۱۹۵۲ در رابطه با مهاجرت همه یهودیان به فلسطین است و «اصولاً پست صهیونیست‌ها با نگرشی منتقدانه و نومیدانه برگزیده صهیونیسم می‌نگرند و با نگاهی غیر صهیونیستی به آینده چشم دوخته‌اند.» (پایه، Pappem 1995, pp.66-90) با توجه به همین برداشت‌های رادیکال است که برخی تحلیل‌گران عرب، همچون عبده الاسری پژوهشگر سوری با دیدگاه آن دسته اعراب که پست صهیونیسم را صهیونیسم در جامه جدید می‌دانند مخالفت کرده و خواستار توجه جدی اعراب به این پدیده و شناسایی فرصت‌هایی است که می‌تواند جهت تحقق حقوق ملی اعراب فلسطینی فراهم سازد. (الاسدی، صص ۱۶۸-۱۶۵)

به هر روی تفسیر رادیکال از پست صهیونیسم طرفداران چندانی ندارد و حتی اندیشمندانی چون «بنی موریس» و «ایلان پایه» و دیگران هم اصولاً در پی بنیان فکری کل جامعه اسرائیل نیستند و تنها با تداوم عملیاتی کردن گفتمان صهیونیستی به عنوان راهکار دولت اسرائیل مخالفت می‌کنند. این نکته را به‌ویژه از این دیدگاه می‌توان بحث کرد که اصولاً پست صهیونیسم به عنوان یک گفتمان سیاسی محصول دورانی است که اکثریت عظیم سیاستمداران و روشنفکران اسرائیلی به این نتیجه رسیدند که صهیونیسم به اهداف عمده خود یعنی تأسیس دولت یهود و امنیت آن دست یافته است. بدین خاطر است که آغاز گفتمان پست صهیونیستی را می‌توان از اواخر سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد مورد بررسی قرارداد و برخی از دیدگاه‌هایی که برآند پست صهیونیسم از همان دوره ظهور صهیونیسم نیز در صحنه پیدا شد، چندان جای

حمایت جدی نداشته باشد. از نمونه‌های این نوع نگرش به پیدایی گفتمان پست صهیونیستی می‌توان به دیدگاه «یورام هازونی» اشاره کرد که بر آن است پست صهیونیست‌های امروزی وارثان روشنفکری اندیشمندانی همچون «مارتین بوبر»، «هوگو برگمن»، «گراشام شولیم» و «یوشع پراور» و «جاکوب تالمون» هستند. بنابراین «هازونی» ریشه‌های پست صهیونیسم را در آغاز جنبش صهیونیست و هم‌زمان با هرتصل می‌داند و بر آن است که اعضاء هیأت علمی دانشگاه عبری بیت‌المقدس مخالفت با صهیونیسم را بنیان گذاشتند. شاگردان آنها نیز این اندیشه‌ها را پذیرفتند و نسل بعدی مریبان، اساتید و روشنفکران اسرائیل را تشکیل داده و پست صهیونیسم را تعلیم و گسترش دادند. در واقع «هازونی» پست صهیونیسم را چیزی جز درگیری میان دو شخصیت برجسته اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، یعنی «مارتین بوبر» و «تئودور هرتصل» نمی‌بیند. (بهزادی، ص ۵۸) با این همه و علی‌رغم این تفسیر جالب پیرامون کهن بودن گفتمان پست صهیونیستی، باید تأکید کرد که بیشتر پژوهشگران پست صهیونیسم را یک پدیده مدرن می‌دانند و نه یک پدیده کهن.

بحث محدود بودن دامنه تأثیرگذاری چالش پست صهیونیسم را برای ایدئولوژی صهیونیستی و دولت اسرائیل می‌توان با توجه به بحث گونه‌شناسی گفتمان‌های پست صهیونیستی مورد تأیید قرار داد. اصولاً باید گفت که طبقه‌بندی‌های گوناگون از گرایش‌های صهیونیستی صورت گرفته است، که در آن ماهیت گفتمان پست صهیونیستی را در نگرش‌های گوناگون آن، به‌ویژه از بعد ایجاد چالش برای صهیونیسم و دولت اسرائیل، اساس و معیار تقسیم‌بندی می‌داند.

یکی از تقسیم‌بندی‌های گفتمان پست صهیونیستی، نوعی طبقه‌بندی است که سه گونه گرایش برای پست صهیونیسم در نظر می‌گیرد:

۱- گرایش نخست صهیونیسم را در پروژه خود بیش از حد موفق می‌داند. به اعتقاد این گرایش، دولت اسرائیل باید از دولت یهودیان به دولت «همه شهروندان اسرائیل» تبدیل شود و قانون بازگشت متوقف گردد.

۲- گرایش دوم که «روبنشتاین» بر آن تأکید دارد، مشروعیت و قانونی بودن صهیونیسم را

انکار نمی‌کند، اما اعمال ظالمانه آن در قبال اعراب را مورد انتقاد قرار می‌دهد. «بنی موريس» و نوشته‌های او بهترین نوع این نگرش دوم است که تا حدی نیز در نقد صهیونیسم جنبه رادیکال به خود می‌گیرد.

۳- گرایش سوم از همه گرایش‌های فوق رادیکال‌تر است و اصولاً صهیونیسم را حرکتی استعماری می‌داند و بر آن است که «صهیونیسم با یک اشتباه استعماری متولد شد». نوشته‌های «ایلان پایه»، «باروخ کیمرلینگ»، «گرشون شاوریر» و «آیتناشایر» بازتاب این نوع نگرش است. از دیدگاه این گرایش «آنچه ما درباره آن صحبت می‌کنیم تاریخی جدید نیست بلکه تبلیغاتی کهنه است»، آنها پست صهیونیسم را هجومی علیه صهیونیسم می‌دانند و از به‌کارگیری هر تاکتیک برای نشان دادن صهیونیسم و اسرائیل به عنوان دو موجود از ابتدا آلوده و پلید ابایی ندارند. (الاسدی، صص ۱۲۹-۱۲۸)

گذشته از این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی سه‌گانه دیگری در رابطه نوع نگرش طرفداران پست صهیونیسم به علت رشد آن وجود دارد. بر طبق نگرش نخست، صهیونیسم به عنوان یک پروژه با برپایی دولت یهود به هدف خود رسیده است و دولت به پایان عملیات مهاجرت بزرگ (مهاجرت یهودیان شوروی). این نوع گرایش که در واقع همان گرایش نخست تقسیم‌بندی نخست است بر «دولت شهروندی» به جای «دولت یهودی» به عنوان ماهیت اسرائیل تأکید دارد. گرایش دوم بر اشتباهات صهیونیسم تأکید دارد و همان‌گونه که بنی موريس می‌گوید: صهیونیسم و اسرائیل به اندازه کافی قدرتمند است که بتواند اجازه کاوش در گذشته را بدهد، هر چند آن کاوش نتایج تلخی را نشان دهد. گرایش سوم، بازتاب همان دیدگاه‌های «پایه» و یاران اوست که بر «پایان صهیونیسم تأکید می‌ورزند». (پایه) «الیزر ساچوید» نویسنده اسرائیلی نیز از طرفداران این طبقه‌بندی است. (Schweid, 1998, pp. 224-246)

برخی پژوهشگران اسرائیلی نظیر «گرونی» استاد دانشگاه تل‌آویو، از دو نوع پست صهیونیسم مثبت و منفی یاد می‌کنند:

پست صهیونیسم مثبت معتقد است که صهیونیسم به بسیاری از اهدافش رسیده است و شاید بیشتر از آن اهداف را به دست آورده باشد. دولت اسرائیل با تعداد

قابل قبول ۵ میلیون یهودی ایجاد شده است و زبان عبری هم زبان علمی و ادبی و هم زبان کوچه و بازار است. این گرایش بر آن است که حرکت‌های ناسیونالیستی ابدی نیستند. پست صهیونیسم منفی یک حالت ضد صهیونیستی داشته و ضد ایدئولوژی‌های ملی اسرائیل است. این نوع پست صهیونیسم موجودیت دولت یهودی (اسرائیل) را قبول ندارد و همان ادعاهایی را بیان می‌کند که توسط حرکت صهیونیستی قرن قبل بیان شده است. روش تفکر آنها ناشی از یک تفکر اصولی تندرو است که اسرائیل را به عنوان یک ملت به رسمیت نمی‌شناسد و مخالف آمدن یهودیان به اسرائیل بوده است. (بهزادی، ص ۶۳)

یکی از مهم طبقه‌بندی‌های گرایش‌ها و رهیافت‌های پست صهیونیستی، این گفتمان را به سه گرایش «پست صهیونیسم تجدیدنظرطلب»^(۱)، «پست صهیونیسم معتقد به پالایش مذهبی»^(۲) و «پست صهیونیسم اصلاح طلب»^(۳) تقسیم می‌کند.

پست صهیونیسم تجدیدنظرطلب که تا حد زیادی تحت تأثیر پست مدرنیسم نیز هست، به ناسیونالیسم و هویت یهودی انتقاد کرده و بر اکثریت گرایی تأکید می‌ورزد. این گرایش ناسیونالیسم یهودی و فرا روایت‌های تاریخ نگاری صهیونیستی را مورد حمله شدید قرار می‌دهد. این نگرش که در دیدگاه‌های خود رادیکال‌تر از بقیه نگرش‌ها است و در طبقه‌بندی‌های پیشین نیز به عنوان «پست صهیونیسم منفی» و «پایان صهیونیسم» و «استعماری دانستن اسرائیل و صهیونیسم» از آن یاد شد، در دیدگاه‌های روشنفکرانی همچون «بنی موریس»، «تام سگیو» (Tom segev)، «ایلان پاپه»، «جردم سالتر» (Jerom salter)، «باروچ کمبریونگ» و «آوی شالیم» (Avi Shalaim) بازتاب پیدا می‌کند. (بهزادی، صص ۸۴-۶۵)

پست صهیونیسم معتقد به پالایش مذهبی که برخی از آن به عنوان پست یهودیست^(۴) نیز نام می‌برند، دیدگاه رادیکال‌تری از تجدیدنظر طلبان داشته و اصولاً با تأکید بر اندیشه‌ای ارتدوکس مذهب یهود، بنیادهای دینی ایدئولوژی صهیونیسم و دولت اسرائیل را زیر سؤال برده

1- Revisionist Post-zionism

2- Religius Refinement post-zionism

3- Reformist post-zionism

4- Post-Judaism

و مخالف با یهودیت می‌داند. این نگرش، به یهودیت به عنوان یک دین انسانی و نه نژادپرستانه نگاه می‌کند و با روحانیون (خاخام) طرفدار اسرائیل و صهیونیسم اعلام جنگ می‌کند. «زیو هرزوک»^(۱) برجسته‌ترین این روشنفکران است. این مورخ باستانشناس بنیادهای تاریخی دین یهود همچون وجود یهودیان در مصر و ماهیت مذهبی پادشاهی حضرت داود و سلیمان را مورد انکار و چالش قرار می‌دهد. (بهزادی، صص ۸۷-۸۴) برخی منتقدان دینی صهیونیسم در گذشته نظیر «موشه منوهین» (منوهین، ۱۳۵۹) و نیز جنبش «ناتوراکارتا» را می‌توان در این زمره جای داد، (Neuturiekarta, 2002) هر چند که آنها بنیادهای مذهبی و تاریخی بنی اسرائیل را همچون هرزوک زیر سؤال نمی‌برند.

پست صهیونیسم اصلاح طلب، که در نوع خود واکنشی به دو نگرش تجدیدنظرطلب و پالایش طلب مذهبی بود، بر آن است که ضمن انجام اصلاحات در دولت اسرائیل و تصحیح عملکرد آن، به حفظ موجودیت و هویت دولت اسرائیل دست بزند. استدلال آنها این است که صهیونیسم در گذشته به طور کلی خوب عمل کرده است و چون در حال حاضر به اهداف اصلی خود یعنی ایجاد دولت یهود و تضمین امنیت آن دست یافته است، باید اصلاحاتی در عملکرد آینده آن انجام گیرد. این نگرش ضمن تأکید بر درستی بنیادهای مذهبی صهیونیسم و یهودیت به طور کلی، بر آن است که دولت اسرائیل بدون دمکراسی و پلورالیسم نمی‌تواند به هدف اصلی خود برسد. بنابراین باید ضمن انجام اصلاحات، حقوق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی تمامی کسانی را که در اسرائیل زندگی می‌کنند به رسمیت شناخت. این همان نگرشی است که در سایر طبقه‌بندی‌ها از آن به عنوان کسانی که بر «دولت شهروندی» به جای «دولت مذهبی» تأکید می‌کنند نام برده می‌شود. آمیل هریش از جمله این نویسندگان است که می‌گوید «اسرائیل باید مانیفست هسته آینده‌های یهودی و عمیق‌ترین آرزوها برای بشریت باشد... برای تحقق این رسالت تاریخی اسرائیل باید یک دمکراسی لیبرال باشد». (بهزادی، صص ۹۰-۸۹، Hirsch, 1999)

با توجه به آنچه که تاکنون مورد بحث قرار دادیم، یعنی گوناگونی نگرش‌ها در مورد تعریف و ماهیت پست صهیونیسم و نگرش‌های گوناگون طرفداران آن بر اساس تقسیم‌بندی‌های مختلف

موجود، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اصولاً اکثر پست‌صهیونیست‌ها در تعریف و نوع نگرش خود به مسئله، چالش اساسی علیه صهیونیسم ایجاد نمی‌کنند و به طور کلی موجودیت دولت اسرائیل و بنیادهای اولیه صهیونیسم را می‌پذیرند. حتی افراد رادیکالتری همچون «بنی موریس» و «ایلان پایه» نیز گرچه استنادهای شدید رادیکالی از عملکرد صهیونیسم و دولت اسرائیل در گذشته در رابطه با اعراب دارند، اما به طور کلی باز هم موجودیت دولت اسرائیل و دستاوردهای آن را مورد چالش اساسی و بنیان فکنی قرار نمی‌دهند. در این میان تنها نگرش صهیونیسم و اسطوره‌های یهودیت را زیر سؤال می‌برند. اما همان‌گونه که بحث شد این‌گونه جریان‌های فکری در جامعه اسرائیل بسیار منزوی بوده و با واکنش شدید دیگران مواجه می‌شوند و تجربه دهه‌های پیشین نشان داده است که تأثیر چندانی بر صحنه اجتماعی و سیاسی اسرائیل ندارند.

مباحث گذشته تا حد زیادی تأییدکننده فرضیه پژوهش است که تأکید‌گفتمان پست‌صهیونیستی بوده و به طور کلی نمی‌تواند یک گسست اساسی و بنیادین در نگرش صهیونیستی و خطری اصلی برای دولت اسرائیل قلمداد شود. با این همه، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، علاوه بر بحث پیشین یعنی گونه‌شناسی ماهیت و نگرش‌های پست‌صهیونیستی، می‌توان با یاری جستن از بحث‌های نخستین پژوهش، یعنی بحث‌های چهارچوب نظری مربوط به روابط متقابل گفتمان و فرایندهای اجتماعی و تأثیرات آنها بر یکدیگر، اعتبار و روایی فرضیه پژوهش را بیشتر مورد سنجش قرار داد.

گفتمان پست‌صهیونیستی و موانع تأثیر آن بر فرایندهای اجتماعی - سیاسی

اسرائیل

گذشته از بحث‌هایی که در بخش گذشته در رابطه با ماهیت و گونه‌بندی گرایشات پسا‌صهیونیستی مطرح شده، مسئله محدود بودن تأثیرات گفتمان‌ها بر فرایندهای اجتماعی - سیاسی نیز یکی از دلایل عمده جدی نبودن چالش پست‌صهیونیسم برای اسرائیل است. البته همان‌گونه که گفته شد، علت این محدودیت تأثیرگذاری بیشتر در آن است که به دلیل انگاره‌های

ثابت فراروایت‌های گفتمانی و عدم انطباق آنها با تحولات اجتماعی و همچنین تأثیر تحولات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی بر خود گفتمان‌ها در طول زمان، نه تنها ماهیت گفتمان‌ها جذابیت خود را از دست می‌دهد بلکه اصولاً تحولات اجتماعی - سیاسی، شرایط و بستر تأثیرگذاری گفتمانی را از میان برمی‌دارد. این بحث در رابطه با تأثیر گفتمان پست صهیونیستی در جامعه اسرائیل در طول دهه گذشته مشخص شده است.

یکی از عواملی که باعث محدود شدن تأثیر گفتمان پست صهیونیسم بر فرایندهای اجتماعی و به چالش طلبیدن صهیونیسم و موجودیت و سیاست‌های دولت اسرائیل می‌شود، در اهداف جنبش پست صهیونیستی نهفته است. اصولاً اهداف این جنبش در رابطه نزدیک با گرایش‌های گوناگون درون این گفتمان قرار دارد. به همان گونه که گرایش‌های اصلاح طلب، تجدیدنظر طلب یا گرایش‌های رادیکال‌تر دیگر در ماهیت با یکدیگر تفاوت دارند، در اهداف مورد نظر هم دارای همان تفاوت‌ها می‌باشند. به همین دلیل است که برخی نویسندگان و روشنفکران اسرائیلی، از دو جریان میانه‌روها و رادیکال‌ها در پست صهیونیسم نام می‌برند. در حالی که میانه‌روها خواستار نوعی اصلاحات در عملکرد دولت اسرائیل هستند، رادیکال‌ها دیدگاه سرسختانه‌تری دارند. (Tau, 1996)

گذشته از بحث اهداف جنبش پست صهیونیسم، اصولاً پست صهیونیست‌ها، چه رادیکال‌ها و چه میانه‌روها و سایر گرایش‌های آن، در جامعه اسرائیل نفوذ گسترده‌ای نداشته و همانند سایر گرایش‌های روشنفکری معاصر، همچون پست مدرنیسم، نتوانسته‌اند به یک قشر توده‌ای تبدیل شده و از دایره محافل دانشگاهی فراتر روند. صهیونیسم نیز همانند مدرنیسم در غرب به واقعیت اساسی و بنیادین جامعه اسرائیل تبدیل شده و در تار و پود اسرائیلی‌ها ریشه دوانده است. گذشته از این موقعیت اسرائیل به عنوان یک جامعه تازه بنیان یافته و متکی بر نظامی‌گری و بیگانه از محیط منطقه‌ای خود از یک سو و ماهیت استثنایی کشمکش عربی - اسرائیل مانع آن شده است که پست صهیونیسم بتواند اهداف و آرمان‌های خود را در سطح گسترده تبلیغ کرده و در جامعه اسرائیل عمومی کند.

گذشته از این در طول سال‌های دهه ۱۹۹۰ و سال‌های نخستین قرن بیست و یکم تحولاتی

در سطح جهانی و منطقه‌ای رخ داده است، که به نوبه خود گفتمان پست صهیونیستی را تحت تأثیر و تحت‌الشعاع قرار داده و دامنه اثرگذاری آن در جامعه و دولت اسرائیل و اصولاً توجیه استدلال آن برای گذار از صهیونیسم را با مشکل مواجه ساخته است. این تحولات را در چند عرصه می‌توان بررسی کرد.

۱- پست صهیونیسم در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در اوج محبوبیت و رشد خود بود. در آن سال‌ها نه تنها سازمان آزادیبخش فلسطین (در نوامبر ۱۹۸۹) اسرائیل را به رسمیت شناخت، بلکه انتفاضه نخست فلسطینی‌ها نیز به پایان رسید و با شروع کنفرانس مادرید امید زیادی به پیدا کردن راه حلی برای مسئله فلسطین می‌رفت. حمله عراق به کویت نیز به کمک اسرائیل آمد و توجهات را از کشمکش عربی - اسرائیل به سوی کشمکش عربی - عربی و فروپاشی ناسیونالیسم پان عرب سوق داد. انزوای ساف از ۱۹۹۱ به بعد و مذاکرات محرمانه این سازمان با حزب کارگر و بستن قراردادهای صلح «اسلو» در ۱۹۹۳ امید بسیار زیادی را برای تحقق صلح به ارمغان آورد. همه این حوادث، روشنفکران اسرائیل را به این نتیجه رساند که صهیونیسم به اهداف عمده خود دست یافته و جایی برای تداوم آن وجود دارد.

با این همه، تحولات بعدی این ایده‌ها را بر باد داد. صلح اسلو از ۱۹۹۴ به بعد با مشکل مواجه شد، و در سال‌های بعد به نوعی بن‌بست رسید. اندکی بعد هم حوادث ناشی از این بن‌بست به تحولاتی منجر شد که با شرایط اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ متفاوت بود.

۲- روی کار آمدن جریان‌های رادیکال و افراطی در دو طرف کشمکش، بار دیگر مسئله تهدیدات امنیتی و چالش بر سر راه موجودیت هر دو را مطرح ساخت. آمدن حزب لیکود، دولت شارون و سیاست‌های آن به بروز خشونت‌های جدید منجر شد. شروع انتفاضه دوم در اواخر دهه ۱۹۹۰، گسترش عملیات انتحاری گروه‌های رادیکال اسلامی حماس و جهاد اسلامی فلسطین از یکسو و گروه‌های شهدای الاقصی وابسته به جنبش فتح از سوی دیگر که به قیمت جان دهها اسرائیلی تمام شد، بار دیگر مسئله امنیت اسرائیل را به موضوع روز تبدیل کرد. نه تنها اسرائیلی‌ها، در سطح توده‌ای و روشنفکران، بلکه فلسطینی‌های میانه‌رو نیز سیاست‌های طرف مقابل را سیاست‌های حذف‌نهایی خود در نظر می‌گرفتند و توسل به راه‌حل‌های نظامی و

تدافعی را بهترین راه مقابله با چالش‌ها می‌دانستند. در چنین شرایطی بحث طرفداران گرایش‌های اصلاح‌طلب، معتدل و حتی برخی رادیکال‌های پست صهیونیست که بر آن بودند اسرائیل و صهیونیسم به‌طور کلی به اهداف خود در رابطه با استقرار دولت یهود و تأمین امنیت آن دست یافته‌اند، با واقعیات جدید تطبیق نمی‌یافت و کسی آنها را باور نمی‌کرد.

۳- رشد رادیکالیسم اسلامی در سطح منطقه و جهان و به‌ویژه عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه اهداف امریکایی جامعه و دولت اسرائیل را با خطر بسیار جدی تری مواجه کرد. بیانیه‌ها و مواضع گروه‌های رادیکال افراطی همچون القاعده و مجموعه‌های وابسته به آن بر علیه اسرائیل و نفی موجودیت دولت یهود، گرایش‌های افراطی جنبش صهیونیستی و دولت اسرائیل را تقویت کرد و به همین خاطر پایگاه توده‌ای آنها را نیز در جامعه اسرائیل گسترش داد. حمایت توده‌های فلسطینی از جریان‌های رادیکالی چون القاعده و چهره‌هایی چون بن‌لادن و صدام حسین که هر دو نابودی اسرائیل را یکی از اهداف اصلی خود عنوان می‌کردند، افکار عمومی اسرائیل را متقاعد کرد که امنیت اسرائیل و موجودیت دولت یهود همچنان با خطر اساسی مواجه است.

۴- تحولات مربوط به فرایند صلح از سال ۱۹۹۰ به بعد دو طرف درگیری را به این نتیجه رساند که هیچ یک به واقع به صلح راستین اعتقادی ندارد و پذیرش صلح در حقیقت نوعی حرکت تاکتیکی است. مواضع و اظهارنظرهای طرفین فلسطینی و اسرائیلی این نکته را روشن کرد که آرمان اصلی هر یک از میان برداشتن طرف مقابل در آینده‌ای است که در آن فرصت‌های لازم برای این کار به دست آید. فلسطینی‌ها از روی ناچاری و به دلیل از دست دادن حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی خود و تحولات ژئوپولیتیک پس از فروپاشی اتحاد شوروی به این کار دست زدند، (احمدی، ۱۳۷۸) و اسرائیلی‌ها نیز تحت تأثیر مشکلات و فشار بین‌المللی و بحران‌های اقتصادی - اجتماعی داخلی خود. هر دو طرف گرچه به ظاهر مدعی تعهد به صلح بودند، اما هر یک به امید پیش آمدن فرصت‌های مناسب جهت از میان برداشتن طرف مقابل بودند. ارائه طرح نقشه راه نیز، علی‌رغم موفقیت‌های اندکی که داشته، نتوانسته است این فضای روانی حاکم بر دو طرف را تغییر دهد. بسیاری گمان بر این دارند که آمریکا به دلیل مشکلات خود در عراق و خاورمیانه به‌طور کلی، با اعمال فشارهای شدید نتوانسته است دو

طرف را بر سر میز مذاکره آورده و به دادن امتیازات متقابل وادار سازد. مجموعه این تحولات شرایطی را به وجود آورده که اصولاً بستر تأثیرگذاری گفتمان پست صهیونیسم را دگرگون ساخته است و استدلالات طرفداران آن مبنی بر پیش آمدن ذهنیت مناسب جهت توقف صهیونیسم و سیاست‌های گذشته دولت اسرائیل را بی اعتبار ساخته است. مجموعه این تحولات تأیید کننده مباحث‌های نظری ما در بخش چهارچوب مفهومی پژوهشی است که بر طبق آن گفتمان‌ها در طول زمان توان تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند. این مسئله بیشتر از این امر ناشی می‌شود که گفتمان‌ها معمولاً ماهیت ایستا دارند و برگذاره‌ها و آموزه‌های ثابت در پیش‌بینی حوادث تأکید می‌کنند، در حالی‌که فرایندهای اجتماعی در پویایی همیشگی بوده و بستر اجتماعی مناسب برای تأثیرگذاری گفتمان‌ها را دچار تغییر و تحول می‌کنند. این‌گونه تحولات در سطح فرایندها و بستر اجتماعی در واقع در طول زمان گفتمان‌ها و طرفداران آنها را تحت تأثیر قرار داده و ماهیت گزاره‌ها و موضع‌گیری‌های آنها را متحول می‌کنند. آنچه که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه نخست قرن بیست و یکم روی داده است (عوامل چهارگانه پیشین)، در واقع به تضعیف استدلالات طرفداران پست صهیونیسم و تحول مواضع طرفداران آن منجر شده است.

نتیجه‌گیری

گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌های منسجم ذهنی گرچه محصول فرایندهای اجتماعی و سیاسی شرایط محیطی خود هستند، اما همیشه از قدرت تأثیرگذاری چندانی بر فرایندهای اجتماعی برخوردار نبوده‌اند. ما در این پژوهش‌ها بر آن بودیم تا تأثیر پست صهیونیسم را به عنوان یک گفتمان سیاسی - اجتماعی بر تحولات جامعه اسرائیل مورد بررسی قرار دهیم. سؤال اساسی پژوهش این بود که آیا پست صهیونیسم می‌تواند یک گسست اصلی در صهیونیسم محسوب شود و آیا این گفتمان می‌تواند چالش اساسی برای اسرائیل به عنوان یک موجودیت سیاسی به حساب آید؟ در جریان پژوهش پیرامون این مسئله، به این نتیجه رسیدیم که برخلاف تصور برخی پژوهشگران اسرائیلی یا عربی و مسلمانان، پست

صهیونیسم نمی‌تواند چنین چالشی را ایجاد کند. در این پژوهش با تکیه بر دو بحث اصلی این فرضیه را مورد سنجش قرار دادیم که پست‌صهیونیسم نمی‌تواند گسست اصلی در صهیونیسم یا چالشی بنیادی برای جامعه و دولت اسرائیل محسوب گردد. نخست با توجه به ماهیت گفتمان پست‌صهیونیستی و گونه‌شناسی بحث‌های طرفداران آن نشان دادیم که بیشتر روشنفکران پست‌صهیونیست از آن به عنوان ابزاری برای نقد عملکرد دولت اسرائیل و ایدئولوژی رسمی آن (صهیونیسم) بهره می‌گیرند، تا ابزاری جهت فروپاشی اسرائیل. علاوه بر این، این گفتمان همچنان به عنوان یک بحث حاشیه‌ای در محافل روشنفکری اسرائیل باقی مانده است. در مرحله دوم با توجه به بحث نظری مطرح در چهارچوب مفهومی پژوهش، یعنی رابطه گفتمان‌ها با فرایندهای اجتماعی و با تکیه بر تجربه خاورمیانه در دهه اخیر نشان دادیم که گفتمان پست‌صهیونیستی در واکه دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در اوج خود بود، اما تحولات واقع شده در سطح فرایندهای اجتماعی از ۱۹۹۳ به بعد در اسرائیل، منطقه خاورمیانه و نظام جهانی، بر پست‌صهیونیسم تأثیر گذاشته است. از آن گذشته با ظهور گرایش‌های رادیکال در هر دو سوی جامعه فلسطینی و اسرائیلی، بنیادهای نظری و جایگاه آموزه‌های پست‌صهیونیستی که بر تحقق اهداف صهیونیسم در تأمین امنیت اسرائیل تأکید دارد، به شدت تضعیف شده است. این تحولات نشانگر آن است که برخلاف تصور و امید برخی، پست‌صهیونیسم به عنوان یک گفتمان سیاسی - اجتماعی تأثیر چندانی بر فرایندهای اجتماعی - سیاسی اسرائیل نخواهد گذاشت.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- احمدی، حمید، (۱۳۸۱)، «جهانی شدن: هویت ملی یا هویت قومی»، مطالعات ملی، شماره ۱۱.
- ۲- احمدی، حمید، (۱۳۷۸)، «صلح اسرائیلی - فلسطینی: بررسی ریشه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و درون فلسطینی»، سیاست خارجی.
- ۳- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، (تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه).
- ۴- الاسدی، عبده، (۱۳۸۰)، پست‌صهیونیسم رویکرد انتقادی، مترجم اصغری، «نهضت: مصفا، مطالعات

- پژوهشی»، شماره ۹.
- ۵- بهزادی، راحله، (۱۳۸۰)، (پست صهیونیسم در اسرائیل: بررسی تأثیرات پست مدرنیسم بر آن پس از دهه ۱۹۷۰) (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد کرج).
- ۶- پاپ، ایلان، (۱۳۸۱)، «نقد علمی پسا صهیونیستی در مورد اسرائیل و فلسطینی ها» ترجمه احمد رشیدی، مطالعات منطقه‌ای، جلد دهم.
- ۷- حداد، معین، (۱۹۹۸)، «تحلیل طهرة ما بعدالصهیونیه»، شتون الاوسط العدد ۷۲.
- ۸- حلبی، تحسین، (۱۳۸۰)، «شکاف‌های داخلی اسرائیل: اختلاف میان صهیونیسم و ...»، نهضت: فصلنامه مطالعات پژوهشی، شماره ۸.
- ۹- حنیفه، احمد، (۱۳۸۰)، رژیم صهیونیستی: احزاب سیاسی، ترجمه عبدالکریم جادری (تهران: سپاه پاسداران)
- ۱۰- حیدر، رنده، (۱۹۷۷)، «المورخون الاسرائیلیون الجدد و نقد الرداية الصهيونیه لحرب ۱۹۴۸»، النهار (بیروت).
- ۱۱- زیدآبادی، احمد، (۱۳۸۱)، دین و دولت در اسرائیل، (پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران).
- ۱۲- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، (تهران: نشر نی).
- ۱۳- علمی، لیل، (۱۳۷۹)، پست صهیونیسم، (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز).
- ۱۴- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۷۸)، «ویژگی‌های مفهومی فرا صهیونیسم»، مطالعات منطقه‌ای، سال اول.
- ۱۵- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۷۶)، آراء و اندیشه‌های دکتر نصر حامد ابوزید، (تهران: سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی).
- ۱۶- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی).
- ۱۷- ملک محمدی، حمیدرضا، «پسا صهیونیسم: ابهامی از یک گذار یا یک گسست»، مطالعات فلسطین، شماره اول.
- ۱۸- مهندی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، «پست صهیونیسم: تجلی بحران در اندیشه صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵-۱۴.
- ۱۹- نوذری، حسین، (۱۳۷۹)، صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته، (تهران: نقش جهان).
- ۲۰- نوهین، موسه، (۱۳۵۹)، منتقدان یهودی صهیونیسم، ترجمه وزیریک در ساهاکیان (تهران: سروش).

ب - لاتین

- 1- Auenri, Uri, (1968), *Israel Without Zionists: A plea for peace in the Middle East* (New York: Macmillan).
- 2- Brinker, Menachen, (1988), "Brenner Jewishness" in Jonathan Frankel, studies in *Contemporary Jewry IV. the Jews and the European Crisis 1914-1921*, (Oxford: Oxford University Press).
- 3- Elie Rekhess, (2002), "The Arabs of Israel After the Oslo: Localization of National Struggle", *Israel Studies*, vol. 7.
- 4- Hirsch, Ammiel, (1999), "The Jewish State: The Next Fifty Years", *Azur*.
- 5- Lissak, Moshe (1996), *Critical Sociology and Establishment Sociology in the Israelis Academic Community: Ideological Struggles or Academic Discourse?* in Israel studies.
- 6- Lustick, Ian, (1980), *Arabs in the Jewish state: Israel's Control of a National Minority*, (Austin University of Texas press).
- 7- Morris, Benny, (1991), "The Origins of Palastinian Refugee Problem" in L.J. Sliberstein, *New Perspectives on Israeli History: The Early Years of the State* (New York: New York University Press).
- 8- Neuriekart, (2002), "what is the Netureikarta?" [www. Neureikarta.org](http://www.Neureikarta.org).
- 9- Pappé, Ilan, (1992), *The Making of Arab-Israeli conflict: 1947-1951*, (London: I.B. tamris).
- 10- Pappé, Ilan, (1995), "Critique and Agenda: Post-zionist Scholors in Israel" in *History and Memory*, vol. 7. no.1.
- 11- Peres, Shimon, (1993), *The New Middle East*, (New York: Henry Hott).
- 12- Ram, Uri, (1995), *The Changing Agenda for Israeli sociology: Theory, Ideology and Identity* (Albany: Suny press).
- 13- Schweid Eliezer, (1998), "The postzionist Movement: Originis and Character", www.wzo.org.il/en/reasures/view.asp?154
- 14- Schweid, Eliezer, (1998), "Beyond All that - Modernism, Zionism, Judaism", *Israel*

Studies, vol. 1, no.1.

- 15- Segev, Tom, (1993), *The Seventh Million: the Israelis and the Holocaust*, (New York: Hill and Wang).
- 16- Silberstein, Lawrence J. (1999) *The Postzionism Debates: Knowledge and power in Israeli Culture* (New York: Routledge)
- 17- Tau, (1996), *Zionism: Then and Now* (Tel Avive: Tel Avive University News), http://www.tav.ac.ir/Taunews/96_winter/zion.html.
- 18- Tobin, Jonathan S., (2000), "post-zionist Headache", in *The Jewish World Review*.
- 19- Wendt, Alexander, (1987), "The agut oslil prd in IR that Io", 41, 3.